

## نازها دفتر

### کتاب گفتگو با پیتر بروک منتشر شد

کتاب گفتگو با پیتر بروک با عنوان «میان دو سکوت» اثر دیل مافیت با ترجمه علی منصوری توسط انتشارات افراز منتشر و راهی بازار نشر شد. به گزارش مهر، پیتر بروک کارگردان شناخته شده تئاتر انگلستان و جهان است که در مورد بازی در سکوت نظریات مهمی دارد که می توان آن ها را در خلال گفتگویی که در کتاب پیش رو چاپ شده، مطالعه کرد. بروک معتقد است: «سکوت دو قطب دارد: یکی سکوت مرده یا سکوت مرگ که به هیچ کدام از ما کمکی نمی کند و ... بعد سکوت دیگری که لحظه ای متعالی از ارتباط است و در آن لحظه آدم های جداافتاده و دسته بندی شده با مرزبندی های ذاتی مخصوص انسان صادقاته همدیگر را پیدا می کنند. در میان دو سکوت تقاطعی هست که تمام پرسش ها ظهور می کنند.» گرگوری بوید برای این کتاب پیشگفتار نوشته و در انتهای آن اشاره کرده است: «این کتاب که در قالب گفت و گو تنظیم شده، درجه ای است به سوی حیرت برای ما که تئاتر کار می کنیم، درس می دهیم یا به آن فکر می کنیم، درست است که بیش هایی در مورد نگاه کارهای گذشته او داریم، اما ذوق و شوق او برای شیوه های جدید کار کردن \_ فارغ از هر گونه قاعده و فلسفه بافی فردی \_ است که این کتاب را یکی از مفیدترین کتاب های بروک کرده است. دیل مافیت، نویسنده کتاب نیز با اشاره به مصاحبه هایش با بروک که به تولید این کتاب انجامیده اند، می گوید: متن پیاده شدهی نوارهای مصاحبه ۲۱۸ صفحه شد که بعد از ویرایش و برای استفاده در این کتاب، به ۹۰ صفحه تقلیل پیدا کرد. من در این صفحات تلاش کرده ام دیدگاه هنری بروک را، به همان شکلی که در جلسات عمومی مطرح می شد، بازتاب دهم.

کتاب «میان دو سکوت» ۵ فصلی دارد و در انتهای آن، خلاصه ای از زندگی پیتر بروک درج شده است. عناوین ۵ فصل کتاب، به ترتیب عبارت است از: اصول زیبایی شناسی تئاتر، بازیگری و کارگردانی، طراحی، فیلم، چندفرهنگ گرایی.

به زعم من این هم خیلی مهم است \_ گمان می کنم باید بگویم از نظر سیاسی \_ که یک کارگردان متوجه باشد در بدترین شرایط هم همچنان می تواند کارگردانی کند. سوزان سونتگ به سارا یوو رفت و با بازیگران بوسنیایی در انتظار گودو را کار کرد. آن هم در سردابی که فقط نور چند شمع روشن اش می کرد. هیچ راه دیگری برای نورپردازی نمایش وجود نداشت، و ضمناً باید در سرداب اجرا می شد، چون جاهای دیگر خیلی خطرناک بودند؛ اما از همه ی این ها یک نمایش بیرون آمد و این یعنی کارگردانی. وقتی می گویم از نظر سیاسی مهم است، منظورم این است که اگر کسی آن را نپذیرد فوراً می تواند در دام ناامیدی و یاس بیفتد.

## روایت خسرو و شیرین نظامی



«مهدی موسوی»

اینک از بین رفته بود زندگی خوبی را آغاز کند و چون اولین بار خود به دنبال خسرو آمده حالا ناچار است تحقیرها و بی حرمتی های او را تحمل کند با این حال نمی توانست عشق عمیق خود را فراموش کند.

شیرین هم در قلب خسرو جایگاهی دیگر داشت با وجود کنیزان فراوان، خسرو نمی توانست پیوند روحی خود را با شیرین نادیده بگیرد این بود که بالاخره تصمیم گرفت به قصر شیرین بیاید و ملتسانه از او تقاضای ورود به کاخ داشته باشد. اما شیرین او را به کاخ راه نداد. شیرین ، بهای سنگینی در وفاداری نسبت به خسرو پرداخته بود. حکومت ارمن را به کنیزش واگذاشته بود و سال ها تنهایی را تحمل کرده بود. بنابراین نمی خواست با ازدواج به موقعیتی کمتر از گذشته دست یابد. به همین دلیل همیشه نسبت به خسرو نرمش نشان می داد و حتی وقتی او را از قصر خود راند پنهانی از شاپور خواست که انگیزه واقعی شاه را در وصلت با خود بداند. بنابراین در مجلس بزم خسرو حاضر شد و از نکیسا خواست تا حرف های دلش را با خواندن شعری به گوش خسرو بریزد و پادشاه هم جوابهای خود را به باربد می گفت تا با اشعاری برای شیرین بخواند.

در این جا بود که دو دلباخته قدیمی به هم رسیدند و تصمیم ازدواج قطعی شد. شیرین ، ملکه دربار ساسانی شد و همیشه در تمام مشکلات با مهرورزی و وفاداری شاه را حمایت می کرد. دست روزگار به تدریج ایام جوانی را از خسرو و شیرین گرفت و ایرغم و حادثه را بر فراز زندگی شان گسترده . شیرویه فرزند خسرو که در آرزوی حکومت و وصال نامادریش ، پدر را به قتل رساند و شیرین که از بی مایگی فرزند و کشته شدن خسرو ناراحت بود پس از تشییع جنازه با شکوه در دخمه خسرو، خودکشی کرد و روح آن دو معشوق جاودانه در جهانی دیگر به هم پیوست.

شیرین که پس از مرگ مهین بانو پادشاه ارمن ، جانشین او گشته بود نتوانست دوری خسرو را تحمل کند از این رو حکومت را به یکی از کنیزانش سپرد و به مداین شتافت و وقتی از ازدواج خسرو آگاه شد از بی وفایی و هوسرانی وی سخت متأثر شد شاپور سعی داشت مخفیانه شیرین را به کاخ بیاورد و بین خسرو و شیرین ارتباط برقرار کند امام مریم به هیچ وجه حاضر نبود که شیرین به دربار بیاید . شیرین نیز در غم عشق می گذاخت اما حاضر نبود که قدر و منزلت خویش را هم تباه کند تا اینکه مریم از دنیا رفت و دیگر مانعی برای ازدواج با خسرو وجود نداشت اما مقاومت و موقعیت خسرو را دچار غرور شاهانه کرده بود وی انتظار داشت شیرین خود را تسلیم شاه کند از این رو برای برانگیختن حسادت شیرین با زنی اسفغانی به نام شکر که چندان هم خوشنام نبود ارتباط برقرار کرد البته شکر هم زندانه خسرو را فریب می داد و به جای خود ، کنیزانش را به عالم مستی خسرو می فرستاد شیرین از این ماجرا دل شکسته شد و دریافت که اولین اشتباهش عدم رعایت آیین خواستگاری بوده است او می توانست در پناه حمایت های مهین بانو که

داستان خسرو و شیرین را حکیم نظامی گنجوی در قرن ششم سروده است و انگیزه سرایش ، احتمالاً کنیزی به نام آفاق است که شاه به او هدیه داده و بعداً آن را پس گرفت و به روایتی مرگ آفاق ، عامل پیدایش داستان شده است . خسروپرویز شاهزاده ساسانی ، ندیمی به نام شاپور داشت که وی را با سرزمین ارمن و شاهزاده مسیحی به نام شیرین آشنا کرد. شاپور سخور و نقاشی هنرمند بود و با توصیفات جذاب خود، خسرو را ندیده شیفته شیرین ساخت طوری که خسرو، شاپور را برای خواستگاری از شیرین به ارمن فرستاد . شاپور در ارمنستان ابتدا نقاشی های خسرو را در سر خسر جلب کند و هنگامی که شیرین را علاقمند به صاحب عکس دید از خوبیهای و زیبایی خسرو چنان تعریف کرد که شیرین بدون خیر دادن به خانواده اش، مشتاقانه سوار بر اسب شد و به سوی مداین شتافت. از سوی دیگر خسرو که در جنگ با بهرام چوبینه شکست خورده بود به ارمن پناه برد ولی جای خالی شیرین را دید. شیرین هم در مداین خود را تنها یاق و از درباریان خواست تا جایگاهی برایش تهیه کنند آنها هم از حسادت در منطقه ای گرم و خشک و بد آب و هوا قصری برایش ساختند و شیرین یک ماه در آتش فراق می سوخت تا اینکه شاپور مجدداً واسطه شد و شیرین را به ارمن نزد خسرو آورد. آنها مدت کوتاهی در کمال شادمانی و شادخواری در کنار هم بودند اما شیرین از خسرو تقاضا کرد که تاج و تخت از دست رفته را از بهرام چوبینه بازپس گیرد تا ازدواج آنها ممکن شود. خسرو در کمال ناراحتی از شیرین جدا شد تا مقام از دست رفته ی خود را بازیابد و با کمک قیصر روم در جنگ با دشمنان به پیروزی رسید اما ناچار شد با دختر قیصر یعنی « مریم » ازدواج کند.

**آکهی احضار مهم**  
داسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۷ تهران به موجب کيفرخواست شماره ۸۹۰۵۳۴ در پرونده کلاسه ۹۳۰۳۳۳ برای فرهاد تهوری به اتهام جعل و استفاده از سند معمول تقاضای کيفر نموده که رسیدگی به موضوع به این شعبه ارجاع و وقت رسیدگی برای مورخه ۳۰/۴/۹۴ ساعت ۸/۳۰ صبح تعیین گردیده است با عنایت به مجهول المکان بودن و عدم دسترسی به متهم و در اجرای مقررات مواد ۱۱۵ و ۱۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کيفری به نشانی تهران ونک خیابان ملاصدرا نشین کردستان پ ۶۴ مَررت یک نوبت منتشر تا متهم جهت دفاع از اتهام انتسابی در وقت مقرر در دادگاه حاضر گردد بدیهی است در صورت عدم حضور مطابق مقررات رسیدگی غایبی به عمل خواهد آمد . ۷۰۴۶۵الف/۴۱۰د- **مدیر دفتر شعبه ۱۰۳۳ دادگاه عمومی جزایی تهران**

**آکهی احضار مهم**  
داسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۶ تهران به موجب کيفرخواست شماره ۲۷۷/۱۰۰۴۳۱۳۱۰۰۰ در پرونده کلاسه ۹۴۰۰۸۶ برای علی شکرى به اتهام سرقت و فروش مال غیر تقاضای کيفر نموده که رسیدگی به موضوع به این شعبه ارجاع و وقت رسیدگی برای مورخه ۳۰/۴/۹۴ ساعت ۱۰ صبح تعیین گردیده است با عنایت به مجهول المکان بودن و عدم دسترسی به متهم و در اجرای مقررات مواد ۱۱۵ و ۱۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کيفری به نشانی تهران ونک خیابان ملاصدرا نشین کردستان پ ۶۴ مَررت یک نوبت منتشر تا متهم جهت دفاع از اتهام انتسابی در وقت مقرر در دادگاه حاضر گردد بدیهی است در صورت عدم حضور مطابق مقررات رسیدگی غایبی به عمل خواهد آمد . ۷۰۴۶۶الف/۴۱۱د- **مدیر دفتر شعبه ۱۰۳۳ دادگاه عمومی جزایی تهران**

**آکهی احضار مهم**  
داسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۳۱ تهران به موجب کيفرخواست شماره ۵۶/۰۰۰۴۳۱۷۸۰۰۰۰ در پرونده کلاسه ۹۴۰۰۷۹ برای آقای حبیب اله حسینی و خانم زینب قاسمی به اتهام کلاهبرداری تقاضای کيفر نموده که رسیدگی به موضوع به این شعبه ارجاع و وقت رسیدگی برای مورخه ۳۱/۴/۹۴ ساعت ۹/۳۰ صبح تعیین گردیده است با عنایت به مجهول المکان بودن و عدم دسترسی به متهم و در اجرای مقررات مواد ۱۱۵ و ۱۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کيفری به نشانی تهران ونک خیابان ملاصدرا نشین کردستان پ ۶۴ مَررت یک نوبت منتشر تا متهم جهت دفاع از اتهام انتسابی در وقت مقرر در دادگاه حاضر گردد بدیهی است در صورت عدم حضور مطابق مقررات رسیدگی غایبی به عمل خواهد آمد . ۷۰۴۶۷الف/۴۱۲د- **مدیر دفتر شعبه ۱۰۳۳ دادگاه عمومی جزایی تهران**

**آکهی**  
مشخصات ابلاغ شونده میروس ابراهیمی به نشانی مجهول المکان تاریخ حضور ۹۴/۵/۲۷ سه شنبه ساعت ۱۲/۳۰ محل حضور کرج میدان نوبت بلوار ملاصدرا روبروی پارک نیوت پلاک ۱۲۴-۱۲۰ علت حضور در خصوص دعوی سبیه احمدی به طرفیت شما به درخواسته طللا در وقت مقرر جهت کيفر رسیدگی در این شعبه حاضر شوید . ۹۴۰۲۱۴۱ش- **شعبه ۲۶ دادگاه خانواده کرج**  
شماره مکاتبه آکهی: ۱۳۹۳۳۰۴۰۹۱۱۱۸۷۲۹

**آکهی تغییرات شرکت حرکت اریکه پارسیان با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۳۳۶۲۳۴ وشناسه ملی ۱۰۱۰۳۷۲۵۵۱۱**  
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۸ تصمیبات ذیل اتخاذ شد محل به آدرس تهران پوسف آباد خیابان شهید اکبری پلاک ۷۵ واحد ۹ کد پستی ۱۳۳۸۹۳۳۳ تغییر یافت و ماده مربوطه در اسامنامه به شرح فوق اصلاح گردید. ۲۵/۵/۹۴- **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران**



### ریحانه جعفری:

## برای به روز کردن اسطوره‌های مان کاری نکرده‌ایم

چهارنفره‌شان به هم می‌ریزد. اخیراً سه جلد از مجموعه چندجلدی «استینک» با ترجمه این مترجم در انتشارات چندجلدی «استینک» اثر مگان مک‌دونالد که با ترجمه ریحانه جعفری ویژه کودکان ترجمه شده، گویای ماجراهای این شخصیت است.

به گفته او، «استینک» به نوعی برادر جودی دم‌دمی است و کل ماجراها حول این شخصیت شکل می‌گیرد. او پسری است که در کلاس دوم دبستان تحصیل می‌کند و ماجراهای بازمزای که برایش رقم می‌خورد، موجب شکل‌گیری این مجموعه شده است.

«استینک ابرقهرمان منظومه شمسی»، «استینک و کشتی پندگشتی»، «استینک می‌رود» و «استیک و بوگندوترین کنای دنیا» عنوان پنج کتاب این مجموعه است. این مجموعه توسط نشر افق منتشر می‌شود.

مناسب برای دیده شدن چنین آثاری از ضروریات دیده شدن این آثار است تاکید کرد: در حال حاضر بحث تألیف کتاب‌ها براساس اسطوره‌های نوین در جامعه ما با مشکلات زیادی روبروست. در کشورهای غربی کتابی مثل «ارباب حلقه‌ها» نوشته یا شخصیتی مثل «هری پاتر» خلق می‌شود.

فیلم‌ها و سریال‌هایی بر مبنای آن‌ها شکل می‌گیرند و در قالب‌های مختلف تبلیغ می‌شوند اما در ایران شخصیتی مثل «آرش» برای برخی از نویسندگان ما آن چنان که بایسته و شایسته است جا نیفتاده و هیچ تبلیغی روی آن انجام نشده است؛ یعنی ما در به‌روز کردن اسطوره‌های مان هیچ کاری نکرده‌ایم.

این نویسنده که کتاب «پرژنیوم، من و پونه» را با موضوعیت بیماری سرطان نوشته گفت این اثر هم اکنون در دست چاپ قرار دارد. این کتاب به موضوع نوجوانی می‌پردازد که با ابتلایش به بیماری سرطان خون، آرامش خانواده

ریحانه جعفری با بیان این‌که رمان اسطوره‌ای –فانتزی مدرنی را با موضوعیت شخصیت فریدون «شاهنامه» در دست نگارش دارد گفت در به‌روز کردن اسطوره‌های مان هیچ کاری نکرده‌ایم.

این نویسنده و مترجم به ایسنا گفت: من در این رمان براساس توانمندی‌های این شخصیت «شاهنامه» او را در مواجهه با حوادث و مسائل نوجوانان امروزی قرار داده‌ام.

این اثر که تاکنون طرح آن تهیه و یک فصل آن نوشته شده قرار است در انتشارات علمی فرهنگی راهی بازار شود.

گرشاسب، جمشید و ضحاک از دیگر شخصیت‌های اثر حماسی شاهنامه هستند که بناسبت با همین روال در قالب اسطوره‌های نوین به همت تعدادی از نویسندگان کودک و نوجوان نوشته شوند.

جعفری با اشاره به این‌که علاقه شخصی نویسندگان به اسطوره‌ها، تمایل ناشران به چاپ اسطوره‌های نوین تألیفی و بالاخره بسترسازی

## خبر ادبی

### نگاهی به «خانه ماتریونا» اثر الکساندر سلازنیستین

«فرشاد شیرزادی»

رمان کوتاه و همواره در یاد ماندنی «خانه ماتریونا» نوشته «آلکساندر سلازنیستین» داستان نویسنده نامدار و معاصر روسی (۱۹۱۸-۲۰۰۸) و برنده نوبل ادبیات همچون دیگر رمان‌ها و آثار شاخص و برجسته او، برآمده از واقعیت زندگی، کار و تلخ‌کامی‌های کتمان شده بسیاری از آحاد مردم فرودست و به بردگی کشیده شده کشور پهناورش در دوران فرمان‌روایی بلامنازع حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق است. اینها: در این رمان زندگی و مرگ فاجعه‌بار یک پیرزن روستایی ۶۰ ساله بیمار و به تعبیری رها شده و تنها، محور و درونمایه مرکزی و مورد نظر نویسنده است. در آغاز فصل اول رمان می‌خوانیم:

«تابستان ۱۹۵۶ آن‌ها که مقصد خاصی را در نظر داشته باشم، از بیابانی گرم و پر گرد و خاک به روسیه بازگشتم. در هیچ جای روسیه کسی انتظار را نمی‌کشید، چون ۱۰ سال ناقابل بود که با به آنجا گذاشته بودم. فقط دلم می‌خواست به مناطق مرکزی بروم که در آن خبری از گرما نیست و صدای برگ درختان جنگل به گوش می‌رسد. دلم می‌خواست در اعماق روسیه و دور از چشم دیگران جای بگیرم، البته اگر چنین جایی وجود می‌داشت.»

این شروع متکی بر نظرگاه (زاویه دید) شخص اول مفرد –مردی به نام «یگناتیچ» – که لحن و انگیزه روایت و شیوه نویسنده‌ی خلاق آلکساندر سلازنیستین را آشکار می‌کند، لامحاله بازمی‌گردد به تجربه‌ها و واقع‌نگری و جهان‌اندیشگی و هستی‌شناسی هنری و وجدان نیرومند انسانی نویسنده‌ای فریخته‌ای: در ادامه می‌خوانیم:

«یک سال پیش از آن، در شرق رشته کوه‌های اورال تنها شغلی که می‌توانستم پیدا کنم کشیدن گاری و چرخ‌دستی بود. حتی مرا به عنوان برق‌کار پروژه‌های درست و حسابی ساخت و ساز نیز نمی‌پذیرفتند. ولی شغل معلمی مرا به سوی خود می‌کشید.»

بسیاری از اهالی کتاب و به ویژه خواننده‌های پیگیر رمان و داستان‌های حقیقی و ارزشمند جهانی، با همین اشاره تلویحی راوی رمان «خانه ماتریونا» به روشنی و با سرعت درمی‌یابند که این بار هم الکساندر سلازنیستین با تکیه بر زندگی و تجربه‌های خود در سکوت و موقعیت یک شهروند شورویایی معترض که زندگی در زندان‌های مخوف استالین و اردوگاه کار اجباری و تبعید طولانی در مناطق بسیار بد آب و هوا و گاه کشنده را با سخت‌جانی –به لطف زنده نگه داشتن امید در جان خود– تاب آورده، پس از گذراندن دوره ۱۰ ساله زندان و تبعید، با فاصله یا بدون فاصله گرفتن زمانی از تجربه مستقیم خود، به بازآفرینی واقعیت روی آورده است.

رمان «خانه ماتریونا» که از همان نخستین سطر گیرایی آشکار و تپشی زیرجلدی دارد، این گونه ادامه می‌یابد:

«هنگامی که از پله‌های اداره تصمیلات عمومی ایالت ولادیمیر بالا رفتم و پرسیدم بخش کارگزینی کجاست، با تعجب دیدم که کارمندان اینجا نه پشت درهای چرمی سیاه رنگ، بلکه پشت پار تیش‌های شیشه‌ای، شبیه آنچه در دارو‌خانه‌ها هست، نشسته‌اند. به هر حال، با کمرویی به پنجره کوچک نزدیک شده، خم شدم و پرسیدم: «بیخشد، شما احتیاج به معلم ریاضی ندارید؟ منظورم در جایی دور از ایستگاه راه آهن است. قصد دارم برای همیشه اینجا بمانم.»

مدارک مرا حرف به حرف وارسی کردند. از این اتاق به آن اتاق رفتند و با جایی تماس گرفتند. برای آن‌ها هم غیرعادی و کم سابقه بود. تقاضا همیشه برای کار در شهر بود، آن هم تا حد امکان شهرهای بزرگ. سرانجام گفتند که می‌توانم به منطقه کوچکی به نام «ویوکیا به پله»(دشت مرتع) بروم. شنیدن نامش کمی کافی بود تا شادی و وجد وجود ما فرابگیرد و نام با مسماایی بود. ویوکیا به پله، واقع در آبکندها و نیز تعدادی تپه دیگر، محصور در میان جنگل دارای برکه و آب‌بند، درست همان‌جایی بود که زندگی و مرگ در آن هر دو شیرین است.»

در ادامه داستان در می‌یابیم که زندگی در آن منطقه فقط متکی و محدود به استخراج زغال‌سنگ است. راوی که به عنوان مستاجر در جست‌وجوی خانه‌ای مناسب است، پس از جست‌وجو و دیدن چندین خانه روستایی که هر کدام در نظر او ناچور و ناپسند جلوه می‌کند بالاخره به خانه ماتریونا می‌رسد. می‌خوانیم:

«راهنمای من که به نظر می‌رسید کم‌کم از دستم خسته شده، گفت: «خب، فقط می‌ماند ماتریونا. البته خانه چندان مرتبی ندارد، در انزوا زندگی می‌کند و مریض هم هست.»

خانه ماتریونا در همان نزدیکی بود. خانه‌ای بود با چهار پنجره کوچک روی دیواری سرد و یی‌روح و نه چندان زیبا، سقفی چوبی و شیب‌دار از دو طرف و پنجره تزئین شده اتاق زیر شیروانی. این خانه نسبتاً مرتف و با هجده ردیف الوار ساخته شده بود ولی تخته‌های سقف پوشیده بود و الوارهای دیوارها و در، که زمانی مستحکم بوده‌اند، به رنگ خاکستری درآمده و لایه رومی‌شان پوک شده بود. در ورودی بسته بود، ولی راهنمای من به جای این‌که در بزند، دستش را از پایین داخل کرد و چفت را که سد محکمی در مقابل احشام و آدم‌ها نبود، باز کرد…»

## نغمه

### وطن فارسی

### تقدیم به فارسی‌ستیزان افغانستان

«محمد کاظمی کاظمی»

خواب‌دیدي که شاخه‌های کهن زیر پای تو نردبان شده‌اند و سخن‌گستران این سامان به دکان تو ترجمان شده‌اند خواب دیدي که خطه‌ی خورشید همه دربست، در قبایله‌ی توست کابل و بلخ و بامیان، با تو کابل و بلخ و بامیان شده‌اند خواب دیدي که مشت می‌کوبی همچنان با تمام نیرویت ولی این را بدان که سندان‌ها همه با مشت امتحان شده‌اند وطن فارسی نه آن قریه است که به تاراج این و آن برود روزگاری در این وطن حتی مغولان فارسی‌زبان شده‌اند این وطن مرز روشنی دارد، مرز آن، واژگان «شهنامه» است وارثن «خزان» را چه شده است که در این خطه، مرزبان شده‌اند؟

قابل ذکر نیست البته شاعران برادر ما هم شاعر قابل‌ی اگر شده اند، با گلستان و بوستان شده‌اند



## "غول مدفون" ایشی‌گورو به فارسی ترجمه می‌شود

اکسل و بناتریس درگیر مشکلی در رابطه با فرزند خود که از او فقط خاطراتی مبهم و زودگذر دارند؛ شده‌اند. این فراموشی نسبی چیزی است که هر فرد تا حدی به آن دچار می‌شود. اکسل و بناتریس در جستجوی پسر خود راهی می‌شوند گرچه می‌دانند که سفری طولانی و دشوار پیش رو خواهند داشت.

او همچنین ترجمه‌ی دو اثر داستانی «حقارت» و «نویسنده پشت پرده» از فیلیپ راث را به نشر نیماژ سپرده است که در مرحله نمونه‌خوانی و تولید قرار دارند.

این مترجم در ادامه با اشاره به مجموعه ترجمه داستان‌های دنباله دار «زوکرمِن» از همین نویسنده گفت: براساس قرارداد با ناشر قرار بود چهار مجموعه داستان «نویسنده پشت پرده»،

آخرین اثر داستانی کازو ایشی‌گورو به‌نام «غول مدفون» توسط نشر ققنوس و با ترجمه سهیل سمی منتشر می‌شود.

سهیل سمی (مترجم) «غول مدفون» را یک اثر داستانی-نمایشی تاریخی دانست و به ایلنا گفت: رمان آخر نویسنده ژاپنی یک کار داستانی تاریخی است که در انگلستان دوره‌ی ساکسون‌ها می‌گذرد اما آندقدرها هم در چارچوب رمان‌ها تاریخی نمی‌گنجد. داستان در قرن ششم پس از میلاد می‌گذرد، زمانی که ساکسون‌ها از سرزمین ژرمن خود وارد انگلستان شدند. افسانه‌ی شاه آرتور چند سال است که فراموش شده و باوجود احساسی ناخوشایند میان انگلیسی‌ها و ساکسون‌ها، رابطه آنها در صلحی متزلزل قرار گرفته است. در این میان یک زوج پیر به نام‌های